

نقش رویدادهای سیاسی صدر اسلام در شکل‌گیری نخستین مناظره‌های کلامی؛ مطالعه موردی سقیفه و جنگ صفین

دکتر منصور میراحمدی*

چکیده

فهم اندیشه‌ها و افکار سیاسی مسلمانان صدر اسلام از سویی در گرو مطالعه و بررسی رویدادهای سیاسی اجتماعی این دوران بوده، از سویی دیگر، نیازمند فهم برداشت آنان از آموزه‌های مکنون در قرآن و سنت است؛ از این رو، در تعامل زمینه‌های سیاسی اجتماعی و برداشت‌های آنان از متون، می‌توان به فهم افکار و اندیشه‌های سیاسی آنان نائل آمد. در این میان، آنچه از منظر نوشتار حاضر مهم به نظر می‌رسد، فهم مناظره‌هایی است که در فرایند ارجاع‌دهی تحولات و رویدادهای سیاسی اجتماعی به متون دینی جریان یافته است. این مناظره‌ها که از خصلت کلامی برخوردار است، زمینه

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (mirahmady_mansoor@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۲۹

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۸۷-۱۶۱.

شکل‌گیری برداشت‌های مختلفی از متون دینی را فراهم ساخته است. مقاله حاضر با بررسی دو رویداد بسیار مهم صدر اسلام - حادثه سقیفه و جنگ صفین - چگونگی تکوین مناظره‌های کلامی نخستین و در نتیجه، تأثیرگذاری آنها بر افکار و اندیشه‌های سیاسی مسلمانان در این دوره را توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: مناظره‌های کلامی، اندیشه سیاسی، سقیفه بنی ساعده، جنگ صفین، امامت، خلافت.

مقدمه

افکار و اندیشه‌های سیاسی مسلمانان بر بنیاد متون و منابع دینی استوار است. بی‌تردید، تحولات و رویدادهای سیاسی اجتماعی صدر اسلام متعدد بوده و پژوهش درباره آنها مجال و فرصت زیادی می‌طلبد؛ از این رو، مطالعه آنها در نوشتار حاضر تنها با نگاهی گذرا به مهم‌ترین آنها امکان‌پذیر می‌نماید. از دیدگاه حاکم بر نوشتار حاضر، می‌توان به دو تحول و رویداد سیاسی اجتماعی به مثابه نقطه عزیمت تحولات و رویدادهای سیاسی اجتماعی صدر اسلام و خاستگاه مناظره‌های کلامی این دوران اشاره کرد. به زعم نگارنده، سقیفه بنی ساعده و جنگ صفین از چنین جایگاهی برخوردارند؛ از این رو، در نوشتار حاضر با بازخوانی این تحولات و رویدادهای بسیار مهم، تلاش می‌کنیم چگونگی ظهور مناظره‌های کلامی عمده را که در این دو تحول عمده در جریان بوده‌اند، توضیح دهیم. بر این اساس پرسش اصلی مقاله عبارت است از: «رویدادهای سیاسی صدر اسلام (سقیفه و جنگ صفین) چه تأثیری بر شکل‌گیری نخستین مناظره‌های کلامی داشته و چگونه موجبات ظهور این مناظره‌ها را فراهم ساخته‌اند؟». بی‌تردید، فهم مناظره‌های مذکور می‌تواند شناخت دقیق‌تری از مجادلات شیعه و اهل سنت در دوران‌های مختلف به دست دهد. همان‌طور که عنایت به‌درستی اشاره می‌کند، «مسائل محوری و اساسی مورد مجادله کما بیش طی اعصار و قرون بی‌تغییر مانده است»^(۱)

در مقاله حاضر از روش تحلیل تاریخی بهره گرفته شده است. با مراجعه به متون و منابع معتبر تاریخی و با استفاده از تحلیل‌های تاریخی انجام‌شده در برخی از منابع جدید، تلاش می‌شود چگونگی پیدایش نخستین مناظره‌های کلامی در زمینه رویدادهای سیاسی صدر اسلام توضیح داده شود. بر این اساس، روش مقاله حاضر

نه در زمره روش‌های صرفاً متن‌گرا و نه صرفاً زمینه‌گرا قرار می‌گیرد بلکه مبتنی بر رویکرد تلفیقی متن - زمینه‌گراست. بر اساس این رویکرد، اندیشه‌ها حاصل تعامل متن و زمینه بوده، در نتیجه در فهم اندیشه‌ها توجه به این تعامل‌گریزناپذیر می‌نماید. از این منظر، شرایط سیاسی اجتماعی تنها مقدمه شناخت اعمال و رفتارهاست و نه عامل اصلی شکل‌گیری این اعمال و رفتارها. در نتیجه فهم موضع‌گیری‌ها، اعمال و رفتارها افزون بر فهم شرایط سیاسی اجتماعی، مستلزم فهم ذهنیت، افکار و اندیشه‌هایی است که نقش بسزایی در شکل‌گیری آن اعمال دارند. طبق این رویکرد روش‌شناسانه، موضع‌گیری‌های مسلمانان نخستین در جریان مناظره‌های کلامی از سویی حاصل شرایط سیاسی اجتماعی این دوران بوده، از سوی دیگر متأثر از ذهنیت و افکار خاص آنان است که در ارجاع به قرآن کریم و سنت به مثابه متون دینی شکل گرفته‌اند. بدین ترتیب، رویدادهای سیاسی این دوران در شکل‌گیری نخستین مناظره‌های کلامی نقش داشته، اما این نقش تعیین‌کننده نیست چراکه موضع‌گیری‌های نهایی شرکت‌کنندگان در این مناظره‌ها با ارجاع به متون دینی اتخاذ شده است.

پیشینه پژوهش

تحولات و رویدادهای سیاسی اجتماعی صدر اسلام تاکنون موضوع پژوهش‌های عالمانه و متعددی قرار گرفته‌اند که نگارنده از برخی از آنان در این مقاله نیز بهره برده است. چگونگی رخ دادن آنها و علل و عوامل پیدایی آنها در این پژوهش‌ها بیش از هر چیزی مورد توجه قرار گرفته است؛ با این وجود، تحولات مذکور کمتر از زاویه مباحث و مناظره‌های کلامی در جریان این تحولات، مطالعه و بررسی شده‌اند. بی‌تردید، فهم مناظره‌های مذکور، پرتو آشکارتری بر چگونگی رخ دادن و علل و عوامل پیدایی این تحولات خواهد افکند. بر این اساس، پژوهش حاضر از زاویه‌ای خاص به بررسی تحولات و رویدادهای سیاسی اجتماعی صدر اسلام می‌پردازد و از این جهت می‌توان نوعی بداعت در موضوع مقاله حاضر مشاهده کرد.

از سوی دیگر، با توجه به منطق خاص حاکم بر افکار و اندیشه‌های سیاسی

اجتماعی، فهم مناظره‌ها و جدال‌های کلامی در فهم چگونگی شکل‌گیری این افکار و اندیشه‌ها تأثیر بسزایی دارد. مقاله حاضر به لحاظ توجه به چگونگی تعامل اندیشه‌ها و زمینه‌ها از رویکرد جدیدی برخوردار است. به زعم نگارنده، پژوهش‌های انجام‌گرفته، حلقه اتصال زمینه‌ها و افکار و اندیشه‌های سیاسی مسلمانان صدر اسلام را از طریق مناظره‌ها و جدال‌های کلامی کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. این نکته نیز می‌تواند پرتو آشکاری بر جنبه نوآوری مقاله بیفکند. با توجه به ابتدای بخشی از دانش سیاسی اسلامی (فقه سیاسی) بر بنیاد کلام سیاسی در اسلام و با توجه به پیوند تنگاتنگ بخش دیگر آن (فلسفه سیاسی) با کلام سیاسی، پژوهش درباره چگونگی ظهور نخستین مناظره‌ها و جدال‌های کلامی به عنوان درون‌مایه‌های کلام سیاسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. نوشتار حاضر از این منظر نیز به بررسی نقش تحولات سیاسی اجتماعی بر پیدایش مناظره‌ها و جدال‌های کلامی پرداخته تا مقدمات لازم برای بررسی چگونگی تکوین و تأسیس دانش‌های سیاسی در تاریخ فکر سیاسی مسلمانان نیز فراهم شود. دقت در این منظر نیز می‌تواند بیانگر جدید بودن و بااهمیت بودن موضوع مقاله باشد.

سقیفه بنی ساعده و مناظره‌های کلامی

رحلت پیامبر اسلام (ص) رخدادی بس سنگین بر امت وی بود که برخی را بر آن داشت تا با انکار آن راهکاری مناسب برای تدبیر اوضاع و شرایط پدیدآمده جویند. آن‌گونه که طبری نقل کرده پس از رحلت، «علی بن ابیطالب بیرون آمد و همی گریست. عمر علی را گفت: مگری که این منافقان همی گویند که پیغمبر بمرد و پیغمبر نمرده است، و پیغمبر زی خدای عزوجل شده است و باز آید، چنانکه موسی از میان قوم خویش برفت به راز کردن با خدای عزوجل و باز آید، و چنانکه عیسی به آسمان شد، و باز سوی گروه خویش آید {پیغمبر نیز باز آید}، و زبان این مردمان که مرگ پیغمبر همی گویند بریده باد و دست و پای ایشان».^(۲) این گزارش تاریخی صرف نظر از انگیزه‌های وقوع آن، نشان‌دهنده این واقعیت است که سنگینی آن امکان انکار آن را فراهم می‌ساخت. این واقعه به اندازه‌ای

سنگین می‌نمود که پاسخ‌گویی بدان تنها با استناد به آیات قرآن کریم امکان‌پذیر گردید. طبری می‌گوید: «بوبرک سخن عمر بشنید و به خانه اندر آمد... بیرون آمد... پس عمر را گفت: این چنین مگوی که خدای عزوجل پیغمبر را چنین گفت: آنک میت و انهم میتون».^(۳)

ابومنصور عبدالقاهر نیز این حادثه را به عنوان نخستین اختلاف امت این‌گونه گزارش می‌کند: «نخستین اختلافی که در میان ایشان روی داد درباره مردن پیغمبر بود. گروهی چنان پنداشتند که آن حضرت درنگذشته و خداوند او را مانند عیسی پسر مریم به نزد خویش به آسمان برده، ولی چون ابوبکر صدیق سخن خدای را بر رسولش که فرمود: آنک میت و انهم میتون بر آنان فرو خواند و گفت: «هر که محمد را می‌پرستد بداند که وی بمرد و هر که پروردگار محمد را می‌پرستد بداند که پروردگار او زنده و جاودان است».^(۴)

این واقعه، نقطه عزیمتی بر حوادث سیاسی اجتماعی صدر اسلام بود که بی‌تردید می‌توان نخستین آنها را حادثه سقیفه بنی ساعده نامید. در پرتو شرایط پدیدآمده، حادثه‌ای به نام سقیفه رخ داد که سرآغاز حوادث و تحولات سیاسی اجتماعی از یک سو و شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های سیاسی از سوی دیگر بود. آنچه به مثابه حلقه‌ای واسط این حادثه را با افکار و اندیشه‌های سیاسی نخستین پیوند می‌زد و به دیگر سخن، حوادث و تحولات مذکور را زمینه شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های سیاسی می‌ساخت، مناظره‌های کلامی بود که میان صحابه در این حادثه مهم در جریان بود. با نگاهی اجمالی به آنچه در این حادثه مهم رخ داده، می‌توان مهم‌ترین مناظره‌های کلامی را مشاهده کرد.

به گفته نوبختی، پس از رحلت پیامبر(ص) «گروهی از ایشان (صحابه) گفتند که چون پیغمبر در شب وفات خود ابوبکر را به جای خویشان، امر به نماز با اصحاب فرموده بود، آن را دلیل شایستگی و استحقاق وی به خلافت دانستند و گفتند پیغمبر او را برای امر دین ما اختیارکرد و ما وی را برای کار دنیای خود انتخاب می‌کنیم... پس این دسته با ابوبکر و عمر و ابو عبیده بن جراح و مغیره بن شعبه به سقیفه بنی ساعده رفتند و با انصار که مردم را به سعد بن عباده خزرجی و شایستگی او از برای امارت و سلطنت می‌خواندند به گفت‌وگو پرداختند».^(۵) طبری

ماجرای این گفت‌وگو را این‌گونه گزارش می‌دهد:

«اول کسی که سخن گفت آن روز، خزیمه بن ثابت ذو‌شهادتین بود. گفت: ای جماعت انصار اگر شما امروز قریش را بر خود تقدیم کنید، ایشان بر شما مقدم باشند تا روز قیامت و شما باید انصار در کتاب‌های عزوجل و هجرت با شما بوده است و گور پیغمبر علیه‌السلام در میان شماست. پس جمع آید و عزم کنید و کار خود به مردی تفویض کنید که قریش وی را شکوه دادند و انصار از وی در امان باشند. انصار گفتند راست گفتی یا خزیمه، چنان است که تو گفتی و ما به صاحب خویش سعد بن عباده رضا دادیم. پس مهاجرین روی ترش کردند و در یک دیگر نگریستند».^(۱)

آن‌گونه که از این فراز گزارش نمایان می‌شود انصار نخستین گروهی بودند که در سقیفه بر حق خود نسبت به جانشینی پیامبر(ص) استدلال می‌کردند. آنان عمدتاً بر فضل مساعدت و نصرت پیامبر(ص) استدلال می‌کردند. بشیر بن سعد الاعور انصاری، عویم بن ساعدة الانصاری و صعن بن عدی الانصاری از جمله حاضران در سقیفه بودند که پس از خزیمه وارد گفت‌وگو درباره شایستگیان خلافت شدند تا اینکه در این گفت‌وگو نخستین استدلال به آیات قرآن کریم از سوی ثابت ابن قیس بن شماس الانصاری مطرح شد. وی خطاب به مهاجرین گفت:

«یا معشر المهاجرین، شما دانسته‌اید که خدای تعالی پیغمبر را فرستاد و وی در ابتدای کار در مکه بر رنج و تکذیب مکذبان صبر همی کرد. خدای تعالی وی را جز به صفح جمیل و اغماض [نمی‌فرمود] آنگه پس از آن وی را به هجرت فرمود... و زمین ما هجرت‌گاه و سرای و قرارگاه وی شد و پس از آن شما به نزدیک ما آمدید و مال‌های خود با شما قسمت کردیم و کار کردن شما کفایت کردیم... و ما مییم انصار خدا و شکر اسلام و ما مییم که خدای تعالی در حق ما فرو فرستاده است: قوله تعالی: وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۗ وَغَيْرَ ذَلِكَ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ»

۱. سوره حشر، آیه ۹.

کتاب خدای تعالی در حق ما بسیار یاد کرده است از فضیلت‌های شریف... پس ماییم انصار خدای و ما راست امامت بر سر مردمان. شما بگوئید تا رأی شما چیست یا معشر المهاجرین»^(۷)

با استدلال به این آیه، گفت‌وگوی انصار از وجهی دینی برخوردار می‌شود و به همین دلیل، در برابر مهاجران نیز چنین روشی را در پیش می‌گیرند. ابوبکر خطاب به ثابت بن قیس می‌گوید:

«قوم تو همچنانند که تو ایشان را وصف کردی و هیچ‌کس در آن منازعت نکند و شما را از آن منزلت رفع نکند، و ما آن قوم هستیم که خدای تعالی در حق ما آیت‌ها فرستاده است: قوله تعالی: للفقراء المهاجرین الذین أخرجوا من دیارهم و اموالهم یتتبعون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون».^۱ پس صادقان در کتاب خدای تعالی ماییم و خدای تعالی شما را فرموده است که با ما باشید.

در آیتی دیگر می‌فرماید: قوله تعالی: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین.^۲

استدلال به آیات قرآن کریم در کنار بیان فضائل و برتری‌های مهاجرین بر انصار و بالعکس، در گفت‌وگوهای خلافت، همچنان ادامه پیدا می‌کند تا اینکه استدلال دیگری رخ می‌نماید. عمر بن خطاب در برابر انصار از سخنان پیامبر (ص) این‌گونه بهره می‌گیرد:

«یا معشر الانصار، شما همه نشنیدید از رسول خدا صلی الله علیه که گفت: الائمة من قریش. امامان از قریش باشند و این کار جز در میان ایشان نبود. بشیر بن سعد الانصاری گفت: بلی، به خدای که ما این از وی شنیدیم و دانستیم که قوم وی خداوندان امارتند پس از وی...»^(۸)

بدین ترتیب، معیاری دیگر افزون بر استدلال‌های پیشین در جریان گفت‌وگوها وارد می‌شود. بر اساس این معیار پس از پیشنهاد ابوبکر مبنی بر خلافت عمر بن خطاب یا

۱. سوره حشر، آیه ۸.
۲. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

ابوعبیده بن الجراح، این دو خودداری ورزیده و ابوبکر را شایستهٔ خلافت دانستند. به گفته طبری:

«پس انصار گفتند چون چاره نیست امام که از مهاجر بود ما باری با علی بن ابی طالب بیعت کنیم که او ابن عم پیغمبر است و عالی‌ترین و زاهدترین خلق است و گرامی‌ترین است بر پیغمبر علیه‌السلام و بر همه بنی هاشم مقدم است. عمر ترسید که این اختلاف دراز شود، ابوبکر را گفت: دست بگستر تا من تو را بیعت کنم. عمر دست ابوبکر بگرفت و به بیعت دست بر دست وی زد».^(۹)

همان‌طور که از گزارش طبری آشکار می‌شود، محور گفت‌وگوهای سقیفه، موضوع شایستگی خلافت است. شرکت‌کنندگان در این مناظره بی‌آنکه در ضرورت اصل خلافت اختلاف داشته باشند، شایستهٔ خلافت را در سخنان خود جست‌وجو می‌کنند. آنان با توجه به این نکته اساسی که در غیاب پیامبر(ص)، نخستین منبع برحق برای استدلال بر مدعیان خود قرآن کریم است، تلاش می‌کنند با مراجعهٔ مستقیم به برخی آیات دیدگاه خود دربارهٔ شایستهٔ خلافت را اثبات کنند.

بی‌تردید، این مناظره بر پیش‌فرضی اساسی از سوی شرکت‌کنندگان آن بنا شده بود. نخست حقانیت قرآن کریم و دوم واگذاری امر خلافت به امت و سوم ضرورت کشف شایستهٔ خلافت از بین امت. کنار هم قرار گرفتن این پیش‌فرض‌های اساسی، مراجعه به قرآن کریم را برای تعیین شایستهٔ خلافت ضروری می‌کند. چنانچه اطراف گفت‌وگو از طریق استدلال به قرآن کریم می‌توانستند شایستهٔ خلافت را کشف کنند، موضوع خاتمه‌یافته تلقی می‌شد و گریزی از پذیرش این استدلال به مثابه استدلال برتر نبود. طبق گزارشی که گذشت، در ماجرای سقیفه، انصار و مهاجران چنین مسیری را دنبال کردند اما آنگاه که استدلال مذکور از سوی هریک از این دو، در برابر استدلال دیگری قرار گرفت، ضرورت ارجاع به سنت پیامبر(ص) گریزناپذیر می‌نمود.

برخلاف پذیرش این ایده اساسی از سوی شرکت‌کنندگان مبنی بر واگذاری خلافت به امت، ارجاع به سنت پیامبر(ص) می‌توانست در کشف شایستهٔ خلافت به

مناظره‌کنندگان مدد رساند. به گفته عبد القاهر: «در حالی که انصار مردمان را به بیعت سعد بن عبادہ خزر جی می‌خواندند و قریشیان می‌گفتند امامت جز در ایشان نباشد، ولی چون ابوبکر سخن پیامبر را که فرمود «الائمة من قریش یعنی امامان باید از قریش باشند بر ایشان روایت کرد، انصار به قریش گردن نهادند».^(۱۰) مراجعه به گزاره «الائمة من قریش» حکایت از پیش‌فرض کلامی دیگری دارد که می‌توان از آن به حقانیت سنت پیامبر(ص) تعبیر کرد. بدین ترتیب، با ابتناء بر این پیش‌فرض اساسی، استناد به گزاره مذکور شایستگی خلافت قریش تثبیت می‌شود. بر اساس این گزاره، قریشی بودن معیار شایستگی خلافت تلقی می‌شود و دایره انتخاب را در بین مهاجرین محدود می‌سازد. اگرچه در نتیجه، مهاجرین توانستند به نفع خود مناظره را ختم کنند و از میان خود شایسته خلافت را معرفی و در نهایت برگزینند اما بر اساس این معیار مناظره‌ای کوتاه شکل گرفته که به‌رغم کوتاه‌بودنش توانست در درون شرکت‌کنندگان، زمینه مناظره کلامی دیگری را فراهم سازد؛ مناظره‌ای که زمینه‌ساز مناظره کلامی بسیار مهم و دیرینه «نصب و انتخاب» را به دنبال داشت. این مناظره کوتاه در سخن برخی از انصار ظهور کرد. آنان چون دریافتند که انتخاب لاجرم از میان مهاجران امکان‌پذیر است، در کشف شایسته خلافت از میان مهاجران با اشاره به ویژگی‌های بسیار مهمی چون ابن عم پیامبر بودن، برتری در زهد و گرامی‌ترین در نزد پیامبر(ص) و تقدم بر بنی‌هاشم و جمله قریش، علی بن ابیطالب را شایسته خلافت دانستند. بی‌تردید، اگر در جریان مناظره این پیشنهاد امکان طرح بیشتری می‌یافت و جملات و عبارات تکمیل‌کننده از سوی پیشنهاددهندگان مجال ظهور می‌یافت، به‌رغم نبود امام(ع) در جریان مناظره، سرنوشت مناظره می‌توانست تغییر یابد. اما با تلاش برخی صحابه و قبل از بسط پیشنهاد مذکور، انتخاب نهایی صورت گرفت. با این وجود، می‌توان زمینه‌سازی شکل‌گیری مناظره کلامی نصب و انتخاب را پس از ماجرای سقیفه و در جریان گفت‌وگوهای پس از آن، به این مناظره کوتاه نسبت داد.

پس از آنکه ابوبکر با انتخاب حاضران در سقیفه به خلافت رسید و بیعت مردم با وی تحقق یافت، بی‌تردید به دلیل جایگاه ویژه امام علی(ع)، حاضران در سقیفه به‌خوبی می‌دانستند که بدون بیعت وی، آنچه رخ داده نمی‌تواند تثبیت شود؛

از این رو، نخستین اقدام ابوبکر تلاش برای گرفتن بیعت از امام علی (ع) بود که طبری این گونه روایت می‌کند:

«پس ابوبکر کسی فرستاد سوی علی و وی را بخواند. بیامد و مردمان حاضر بودند. سلام گفت و بنشست و روی به مردمان کرد و گفت: مرا چرا خواندید؟ تو را از بیعت خواندیم که مسلمانان بر آن مجتمع شدند. علی گفت: ای جماعت، شما این کار از دست انصار بیرون کردید.. و به قرابت [و] خویشاوندی تمسک کردید: زیرا دعوی کردید که محمد علیه‌السلام از ماست. پس ایشان از آن سبب شما را منقاد شدند و کار به شما تسلیم کردند؛ و من بر شما حجت آورم بدانچه شما بر انصار حجت آوردید؛ ما به محمد علیه‌السلام اولی‌تریم در حال حیات وی و پس از وفات وی، زیرا ماییم اهل بیت وی و نزدیک‌ترین خلقان بر وی و از خدای می‌ترسید و انصاف ما بدهید و حق ما از این کار بشناسید چنانکه انصار حق شما بشناختند».^(۱۱)

استدلال امام علی (ع) در جریان این گفت‌وگو از چنان قدرتی برخوردار بود که برخی از حاضران از جمله ابو عبیده حجاج و بشیر بن سعد الانصاری را متقاعد ساخت اما بیعت آنان با ابوبکر در برابر آنان مانعی قرار داده بود که بر اساس آن به امام علی (ع) نیز چنین توصیه کردند که «مردمان بیعت کردند و بدین شیخ راضی شدند، پس تو نیز راضی شو بدانچه مسلمانان رضا دادند».^(۱۲) امام علی (ع) بر اساس چنین استدلالی که نخستین نشانه‌های ایده نصب الهی را نمایان می‌ساخت، از بیعت با ابوبکر در جلسه مذکور امتناع کرده و به گفته طبری «علی بیعت نکرد تا فاطمه را رضی الله عنها وفات رسید».^(۱۳) بیعت امام علی (ع) در این شرایط نیز به گفته برخی از نویسندگان به دلیل پرهیز از فتنه و آشوب در میان مسلمانان بود، همان‌طور که پس از پیشنهاد بیعت عباس عموی پیامبر و ابوسفیان با امام علی (ع)، چنین پیشنهادی را نیز نپذیرفت چراکه «اگر پیشنهاد این دو پیرمرد را قبول می‌کرد، فتنه و آشوب میان مسلمانان پدید می‌آمد».^(۱۴)

به هر روی، آنچه در سقیفه رخ داد، نشانی از قرار گرفتن دو ایده مختلف

درباره جانشینی پیامبر(ص) بود. از یک سو، ایده انتخاب خود را در ماجرای سقیفه نشان می‌دهد که به گفته برخی از نویسندگان «مطابق رسوم دیرین عرب انجام شد که در زمان جاهلیت معمول بود».^(۱۵) چراکه رئیس قبیله بر اساس عرف قبیله توسط بزرگان آن قبیله موسوم به شرفا انتخاب می‌شد. این ایده در نظریه پردازی‌های متأخر به مثابه یک باور کلامی ظاهر شده و به مثابه مهم‌ترین ایده سیاسی اهل سنت مطرح می‌شود. از سوی دیگر، ایده نصب نیز به عنوان ایده رقیب در سخنان امام علی(ع) و یاران اندک وی مطرح می‌شود. درحالی‌که اهل سنت به «امامت به اتفاق و اختیار امت» اعتقاد داشتند، شیعه «امامت به نص» را باور داشتند.^(۱۶) این ایده‌ها درون‌مایه دو گونه رهبری را در اندیشه سیاسی مسلمانان نخستین شکل می‌دهد. درحالی‌که به اعتقاد طرفداران ایده نصب، رهبری در جامعه اسلامی اساساً خصلتی دینی داشته و از این رو، برخورداری از ویژگی‌هایی که نصب الهی را به دنبال آورد، لازم و ضروری است، در دیدگاه طرفداران ایده انتخاب، رهبری و جانشینی پیامبر(ص) صرفاً رهبری سیاسی است چراکه به اعتقاد آنان، «به خلیفه پیامبر تنها وظیفه ریاست جامعه محول شد، نه وظیفه راهنمایی دینی که پس از پیامبر نیازی هم به آن نبود».^(۱۷) بر این اساس ایده نصب و انتخاب به مثابه مهم‌ترین مناظره کلامی در این دوران، در نهایت دو گونه رهبری دینی و رهبری سیاسی را به عنوان دو الگوی نظام سیاسی مطلوب پس از پیامبر(ص) به دنبال داشت. این مناظره در ادبیات سیاسی شیعیان و اهل سنت نیز بازتاب یافت. درحالی‌که شیعیان از واژه امام به عنوان رهبر دینی سخن می‌گفتند، اهل سنت، هیچ‌گاه چنین واژه‌ای را خطاب به خلیفه به کار نمی‌بردند و به گفته بار تولد ترجیح می‌دادند به جای واژه خلیفه رسول‌الله از امیرالمؤمنین استفاده کنند.^(۱۸) این عنوان که برای نخستین بار در دوران عمر به کار گرفته شد، به‌زودی به عنوان رایج و متعارف خلفاً تبدیل شد؛^(۱۹) بنابراین می‌توان فرجام مناظره نصب و انتخاب را طرح دو گونه رهبری دینی و سیاسی دانست که حاصل آنها پیدایش زمینه‌های شکل‌گیری دو مکتب شیعه و اهل سنت بود. درحالی‌که طرفداران ایده نصب با طرح ایده رهبری دینی، زمینه‌ساز طرح نظریه امامت شدند، اهل سنت نیز با طرح ایده انتخاب و رهبری سیاسی، نظریه خلافت را تأسیس کردند؛ آنچه از دیدگاه مقاله حاضر اهمیت دارد، این است که پیدایش

ایده‌ها و مناظره‌های مذکور حاصل حادثه سقیفه است، حادثه‌ای که به گفته برخی پژوهشگران، «صحنه‌ای از منازعه‌های قدرت بود که با تدبیر ابوبکر، دو جریان انصار و بنی‌هاشم را برای همیشه به حاشیه راند».^(۲۰) ماجرای سقیفه و درون‌مایه‌های اولیه آن با بحث و گفت‌وگوهای بعدی زمینه‌ساز شکل‌گیری و تدوین دو نظریه امامت و خلافت شد؛ نظریه‌هایی که در درون خود مناظره‌های کلامی مختلفی را به همراه داشتند که در ادامه با بازخوانی تحولات سیاسی اجتماعی دیگر و به طور خاص جنگ صفین به توضیح این مناظره‌ها می‌پردازیم.

جنگ صفین و مناظره‌های کلامی

پس از حادثه سقیفه، جنگ‌های رده و فتوحات جهادی در دوران ابوبکر و تداوم این فتوحات و پیامدهای اقتصادی و سیاسی آنها در دوران عمر و شورش قبایل در دوران عثمان مهم‌ترین حوادثی هستند که در بازخوانی تحولات سیاسی اجتماعی دوران خلفای راشدین از اهمیت اساسی برخوردارند. بی‌تردید، حوادث مذکور تأثیر قابل توجهی در شکل‌گیری ایده‌ها و افکار سیاسی اولیه مسلمانان بر جای گذاشتند که بررسی آنها مجال و فرصت زیادی می‌طلبد. آنچه از دیدگاه نوشتار حاضر مهم می‌نماید، بازخوانی تحولاتی است که در تقویت و رواج مناظره‌های کلامی پیش‌گفته و شکل‌گیری مناظره‌های جدید نقش دارند؛ از این‌رو، با گذر از حوادث مذکور، به بررسی حوادثی می‌پردازیم که در این راستا از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

دوران امام علی(ع)، دوران پُراهمیتی است که بازخوانی آن در راستای فهم چگونگی تقویت و شکل‌گیری مناظره‌های کلامی ضروری می‌نماید. این دوران که به شدت متأثر از شورش قبایل علیه عثمان است شرایط سیاسی اجتماعی خاصی را برای مدینه فراهم گردانید. به گفته طبری، «اهل مدینه همه پیش علی بیامدند و گفتند جهان بی‌امام است و از تو حق‌تر نیست».^(۲۱) ابن‌قتیبه نیز این چنین می‌نویسد: «مردم برخاستند و نزد علی رفتند و به او گفتند: با تو بیعت می‌کنیم دست را بگشا، زیرا ما می‌باید امیری داشته باشیم و تو سزاوارترین کسی هستی که می‌توانی امیر باشی».^(۲۲) امام در مواجهه با درخواست بیعت مردم، در آغاز از پذیرش آن خودداری

ورزیده، می‌فرماید: «مرا رها کنید و فرد دیگری را بگیرید. ما به سوی هدفی پیش می‌رویم که صورتی ناهمگون دارد و رنگ‌های گوناگون. دل‌ها در این مسیر تاب نمی‌آورند و عقل‌ها پایدار نمی‌مانند. به‌واقع، همه‌جا را فتنه فرا گرفته و راه هدایت محو شده و بدانید اگر به خواست شمایان گردن نهم، چنان رفتار می‌کنم که خود صلاح می‌دانم و به آنچه می‌گویند و نکوهش‌ها که می‌کنند، رأی خود تغییر نمی‌دهم...».^(۲۳) آنچه در این سخنان کوتاه بیان شد، توصیفی از وضعیت این دوران و چشم‌اندازی از آینده آن است. شکل‌گیری جنگ جمل به عنوان نشانه‌ای از همین چشم‌انداز، بسیار زود آشکار شد و آینده‌نگری دقیق امام علی(ع) را نمایان ساخت. این جنگ اگرچه از اهمیت بسیار زیادی در فهم شرایط سیاسی اجتماعی دوران امام علی(ع) برخوردار است اما از منظر مناظره‌های کلامی، حادثه جنگ صفین مهم‌تر به نظر می‌رسد. قبل از طرح این مناظره‌ها اشاره‌ای کوتاه به این جنگ ضروری می‌نماید.

مهم‌ترین مشکلی که امام علی(ع) به عنوان خلیفه جدید با آن روبه‌رو شد، قضیه قتل عثمان و قاتلین او بود. همان‌طور که طه حسین می‌نویسد: «صحابه پیامبر از مهاجرین و انصار بر این عقیده بودند که عثمان مظلوم کشته شده و خلیفه جدید چاره‌ای جز مجازات قاتلین را ندارد... شورشیان بر این عقیده بودند که چون عثمان خلیفه ظالم بوده او را کشته‌اند، پس خون او هدر است و امام نباید کسی را به عنوان قاتل بکشد».^(۲۴) امام علی(ع) که به‌تازگی از جنگ جمل برگشته و توانسته بود مشکل خلافت را با مخالفان آن حل کند، با نامه‌نگاری‌هایی از سوی معاویه در راستای طرح مسئله خون‌خواهی از خلیفه مقتول روبه‌رو شد. اگرچه بنا به نقل ابن قتیبه برای نخستین بار معاویه از شامیان درخواست بیعت به عنوان فرماندار می‌کند اما شر حبیبل بن سمط کندی و اشراف حمص پس از بیعت با او به عنوان خلیفه، خطاب به او می‌نویسند:

«تو خطای بزرگی مرتکب شدی، زیرا از ما خواستی تا با تو به عنوان فرماندار شام بیعت کنیم. تو اراده کردی که خون‌خواه عثمان باشی درحالی‌که خلیفه نیستی و لیکن ما با تو به عنوان خلیفه بیعت می‌کنیم».^(۲۵)

معاویه پس از این ماجرا از دیگر مردم شام درخواست بیعت به عنوان خلیفه

می‌کند و پس از بیعت آنان به عنوان خلیفه برای امام علی(ع) نامه می‌نویسد و از امام(ع) درخواست تحویل دادن قاتلان عثمان می‌کند. امام(ع) در پاسخ به معاویه با اشاره به بهانه‌جویی معاویه می‌نویسد: «در مورد حرص و ولع تو درباره عثمان، به خدا سوگند، تو این سخن را از روی یقین نگفتی».^(۳۶) مطالعه نامه‌نگاری‌ها به روشنی بر این مطلب دلالت می‌کند که خون‌خواهی عثمان از سوی معاویه تنها بهانه‌ای برای کسب قدرت در شام بود. طه حسین، در این باره می‌نویسد: «در آن موقع اختلاف معاویه و علی بر سر این موضوع بود که معاویه مطالبه خون عثمان را می‌کرد و می‌خواست که علی قاتلین او را تسلیم وی کند. علی قاتلین معینی را برای عثمان نمی‌شناخت و نمی‌توانست تمام کسانی را که بر عثمان شوریدند و او را به قتل رسانده‌اند، به معاویه تسلیم کند».^(۳۷) وی با این وجود، این سؤال را مطرح می‌کند که در این صورت چرا نامی از عثمان و قاتلینش در عهدنامه حکمیت برده نشد؟ وی با طرح این پرسش به این نکته اشاره می‌کند که مخالفت اصلی معاویه با امام(ع)، خون‌خواهی نبود بلکه «معاویه که خود را نیرومند می‌دانست بر این عقیده بود که امر خلافت به شوری محول شود. اما علی بر این عقیده بود که با او مانند خلفای قبل بیعت کردند و اهل حرمین (مکه و مدینه) که حل و عقد امور با آنهاست، با وی بیعت کرده‌اند و مردم تمام شهرستان‌ها جز شام با او بیعت نموده‌اند و اگر معاویه و مردم شام بخواهند بیعت نکنند، مردم سرکش و ستمگر شناخته خواهند شد».^(۳۸)

به هر روی، معاویه با چنین قصدی زمینه‌های شکل‌گیری جنگ صفین را فراهم ساخت و امام(ع) به‌رغم روشنگری‌ها و تلاش برای پرهیز از درگیری، مجبور به جنگیدن شد. آن‌گاه که نشانه‌های پیروزی سپاه امام علی(ع) بر معاویه آشکار شد، معاویه در نامه‌ای به امام آشکارا حکومت بر شام را در خواست می‌کند.^(۳۹) امام علی(ع) در پاسخ به نامه مذکور می‌نویسد: «... اما اینکه دیگر بار شام را درخواست کردی، من چیزی را که دیروز از تو منع داشتم امروز نیز به تو نخواهم داد».^(۴۰) امام(ع) در ادامه در پاسخ به ادعای یکسان بودن فضیلت فرزندان عبد مناف، می‌نویسد: «درست است که ما پسران یک پدریم ولی امیّه چون هاشم و حرب چون عبدالمطلب و ابوسفیان چون ابوطالب نباشند، و مهاجر به اسیر آزادشده جنگی

نماند و حقدار را به بی‌حقی شباهتی نباشد و افزون بر این، فضل نبوت به دست ما و از آن ماست که بدان وسیله چیره‌دست را خوار و خوار را ارج‌دار می‌کنیم».^(۳۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این نامه نیز امام علی (ع) از اختلاف دو نگرش صحبت می‌کند و مناظره‌ای کلامی را می‌گشاید. به دیگر سخن، امام (ع) در خواست سیاسی معاویه را با طرح ایده‌ای کلامی رد می‌کند و شایستگی سیاسی را در گرو شایستگی عقیدتی مطرح می‌سازد. اما به هر حال، نامه‌نگاری مذکور و طرح این ایده کلامی معاویه را قانع نساخت و جنگ همچنان ادامه یافت تا آنکه معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه کرده، درخواست حکمیت قرآن را مطرح ساخت. با این درخواست، مسیر جنگ تغییر یافت و به‌رغم تلاش‌های امام علی (ع) برای آگاهی‌بخشی از نیرنگ مذکور، برخی از یاران امام (ع) توقف جنگ را درخواست و به هنگام حکمیت، بر حکمیت ابوموسی اشعری با این گفته اصرار می‌ورزیدند که «ابوموسی فردی باتقواست درحالی‌که عمر و فردی نیرنگ‌باز و حيله‌گر است، با فرستادن ابوموسی جلوی بلا گرفته می‌شود و عافیت و راحتی به سوی ما می‌آید». بدین ترتیب، جنگ صفین با حکمیت ابوموسی اشعری و عمروبن عاص با این گزاره پایانی عمروبن عاص به پایان می‌رسد که «او علی را از خلافت برکنار کرد ولی من معاویه را به خلافت برمی‌گزینم».^(۳۲)

پایان یافتن جنگ صفین، نقطه عزیمتی بود که مناظره‌های کلامی جدی را به دنبال داشت. محور اصلی این مناظره‌ها، قضاوت درباره جنگ صفین و شرکت‌کنندگان در آن بود. درحالی‌که برخی، پایان جنگ را بر اساس حکمیت فاقد مشروعیت دانسته و بر اساس آن راضی‌شوندگان به این نتیجه را خارج از دایره مسلمانان تلقی می‌کردند، برخی دیگر، به نتیجه حکمیت تن داده و اعتراض به آن را روا نمی‌دانستند. بعدها گروهی دیگر، از هرگونه قضاوتی درباره این جنگ و شرکت‌کنندگان در آن پرهیز می‌کردند. این سه نوع برخورد با این حادثه که به ترتیب، سه گروه خوارج و شیعیان و مرجئه را پدید آورد، بر پایه باورها و اعتقاداتی صورت می‌گرفت که مناظره‌های کلامی این دوران بر اساس آنها شکل می‌گرفت. دقت در استدلال‌هایی که هر یک از این سه گروه بر مدعا و موضع‌گیری خود ارائه می‌کردند، بیانگر این باورهای اجمالی کلامی است.

خوارج به عنوان گروه نخست، قضاوت و داوری درباره جنگ صفین و شرکت‌کنندگان در آن را جایز می‌دانستند. بر این اساس نخستین قضاوت‌ها و داوری‌های رادیکال در تاریخ فکر اسلامی را ارائه کردند. خوارج موضع‌گیری خود را بلافاصله پس از جریان حکمیت آغاز کردند. آنان با وجود اینکه خود امام علی(ع) را به پذیرش حکمیت و پایان بخشیدن به جنگ مجبور کرده بودند، پس از حکمیت، به مخالفت با آن پرداخته و به‌صراحت آن را غیرمشروع اعلام کردند. به گفته نوبختی «خوارج هر دوی داوران را کافر دانسته، گفتند علی نیز در هنگامی که تن به داوری ایشان درداد کافر شد. پس آیات «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و الظالمون و الفاسقون»^۱ و «فقاتلوا الی تبغی حتی تفیسی الی الله»^۲ را دلیل خود آوردند و باز ایستادن علی از جنگ با معاویه را موجب کفر وی دانستند.^(۳۳) آنان در خانه زفر بن حصین گرد آمدند و گفتند: «خدا از ما پیمان گرفته که امر به معروف و نهی از منکر کنیم، سخن راست بگوییم و برای استوار کردن راه خدا به جهاد بپردازیم. خداوند به پیامبرش چنین گفته است: «ای داوود، ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم، در میان مردم به حق داوری کن، و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. آنان که از راه خدا منحرف شوند به عذابی شدید گرفتار می‌شوند».^(۳۴) همچنین گفته است: «و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است».^۳ اگر آنان اطاعت خدا را کردند همان‌طور که شما می‌خواستید در این صورت خداوند ثواب و پاداش اطاعت‌کنندگان را به شما می‌دهد و اگر کشته شدید چه چیزی بهتر از خشنودی خداوند و بهشت اوست».^(۳۵) از این گفت‌وگوی خوارج دو نکته مهم به دست می‌آید. نخست اینکه آنان در مستدل ساختن دیدگاه و موضع‌گیری خود درباره شرکت‌کنندگان در صفین که ماجرای حکمیت را می‌پذیرفتند، به آیات قرآن کریم استناد می‌کردند و نکته دوم اینکه فهم خود از آیات مذکور را بر پیش‌فرض‌های کلامی خاصی مبتنی می‌کردند. آنان حکمیت را تنها در چهارچوب ما انزل الله

۱. سوره مائده، آیه‌های ۴۴ و ۴۷.

۲. سوره حجرات، آیه ۹.

۳. سوره مائده، آیه ۴۴.

مشروع می‌دانستند اما در این میان، فهم خود از حق و حکم الهی را بدون توجه به نظر امام، فهمی صواب تلقی می‌کردند. بر اساس فهم خود از آیه «لا حکم الا لله»، حکمیت را جانشینی دستورات الهی توسط قضاوت و داوری بشر می‌دانستند و در نتیجه آن را فاقد مشروعیت تلقی می‌کردند. بر این اساس، آنان با توجه به اینکه «از آموزه وظایف افراد عضو جامعه اسلامی به شکل اولیه آن با شدت دفاع می‌کردند»^(۳۶) امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه مطلق و اصلی مسلمانان تلقی می‌کردند و اهمال ورزیدن و انجام ندادن این وظیفه را موجب خروج از دایره اسلام و ارتداد می‌دانستند. بدین ترتیب، همان‌طور که مادلونگ به درستی اشاره می‌کند، سهم خوارج در عرصه کلام و اصول جزمی اعتقادی اسلامی عبارت از «تعریف کفر و ایمان» بود.^(۳۷) از نظر آنان پذیرش حکمیت به منزله ارتکاب گناهی کبیره است که توبه نکردن از آن سبب خروج از دایره اسلام و کافر شدن می‌شود. به همین دلیل آنان پس از پایان یافتن ماجرای حکمیت نزد امام علی (ع) این‌گونه سخن گفتند: «یا علی، حکم خدا راست نه تو را. ما راضی نیستیم که مردم را در کار دین خدا به داوری گیرند. خداوند حکم خود را درباره معاویه و یارانش گذرانده که یا کشته شوند یا سر به فرمان ما سپارند. ما آن دم که به داوری تن دادیم، دستخوش لغزش و خطا شدیم، پس بازگشتیم و توبه کردیم؛ ای علی تو نیز چون ما باز گرد و همان‌گونه که ما در برابر خداوند توبه کردیم، توبه کن».^(۳۸)

از این سخنان به‌خوبی برداشت خوارج از آموزه لاحکم الا لله آشکار می‌شود. آنان حکمیت و داوری انسان را مغایر حکمیت الهی دانسته و به همین دلیل، پذیرش حکمیت را از سوی خود یک لغزش و خطا دانستند و بر طبق آموزه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه تمامی شرکت‌کنندگان در صفین که حکمیت را پذیرفته بودند، توبه و بازگشت می‌دانستند. چنین باوری به‌وضوح نگرش شریعت‌محورانه آنان را آشکار می‌سازد؛ نگرشی که قصور فهم آنان از جایگاه امام و ارتباط امام با قرآن کریم را نشان می‌دهد. امام علی (ع) در برابر سخنان مذکور می‌فرماید: «وای بر شما، آیا پس از اعلام رضایت [و پیمان] و عهد باز گردیم؟ مگر نه آنکه خدای تعالی فرموده است: اوفوا بالعقود؛ به قراردادهای وفا کنید^۱ و فرمود:

۱. سوره مائده، آیه ۱.

اوفوا بعهدالله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الايمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً. ان الله یعلم ما تفعلون؛ چون (با خدا و رسول و بندگانش) عهدی بستند بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمانی را که مؤکد و استوار کردید، نشکنید چراکه خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید و خدا به هرچه می‌کنید آگاه است.^۱ به این ترتیب، در مناظره امام علی(ع) و خوارج، استدلال دو سویه‌ای به آیات قرآن کریم صورت می‌گیرد. هرکدام از دو طرف به آیات قرآن کریم استدلال می‌کنند اما آنچه استدلال مذکور را از هم جدا می‌کرد، باورهای کلامی است که بر اساس آنها آیات قابل فهم می‌نماید. خوارج نمی‌توانستند جایگاه امام به عنوان مفسر قرآن کریم را درک کنند و از این رو، خود در برابر امام به قرآن کریم استناد کرده، فهم خود را برتر می‌دانستند. اما در برابر امام علی(ع) در مقاطع مختلفی انحراف فکری آنان را گوشزد نموده، آنان را به سرنوشت فکر و عمل خود بیم می‌داد. امام سرانجام به آنان چنین هشدار می‌دهد:

«به شما هشدار می‌دهم، اندیشه کنید روزی را که پیرامون این رود [نهر روان] و در میانه ناهموار این زمین هموار، نقشی شده باشید بر زمین، درحالی‌که نه از پروردگارتان برهان قاطعی داشته باشید و نه شما به حجّتی روشن دست یافته باشید. سرگردان منزلگاه این جهانید و گرفتار قضا و قدر بی‌امان»^(۳۹) و آن‌گاه که تلاش فراوان امام علی(ع) در آگاه ساختن آنان از انحراف فکری و سرنوشت ناگوارشان، نتیجه نداد و خوارج جنگیدن را در برابر امام علی(ع) انتخاب کردند، امام(ع) در جنگ نهر روان با آنان می‌جنگد اما پس از پایان جنگ خطاب با یاران خود می‌فرماید: «بعد از من کشتار خوارج فرو گذارید زیرا آن که حق را می‌طلبد و راه خطا می‌پوید، چون آن کسی نیست که باطل را می‌خواهد و آن را می‌یابد».^(۴۰)

دومین گروهی که در مناظره کلامی پس از صفین مشارکت می‌کند، گروه شیعه است. این گروه که از برخی صحابه پیامبر(ص) همچون عمار، ابوذر، مقداد، سلمان و... تشکیل شده بودند، برخلاف خوارج، از میان خلفای چهارگانه، «تنها علی بن ابیطالب(ع) را امیرالمومنین بر حق می‌دانستند».^(۴۱) از نظر آنان امامت و ولایت امام علی(ع) «از نص‌های متواتری که از خدا و پیغمبر رسیده»^(۴۲) اثبات می‌شود و این

۱. سوره نحل، آیه ۹۱.

امر «قضیه‌ای اصولی و رکنی از ارکان دین است»^(۴۳) چنین اعتقادی همان‌طور که مادلونگ به درستی اشاره می‌کند، «در عرصه سیاست، حق امامان بر ولایت عالیه به مفهوم عدم مشروعیت حکومت کسانی بود که ائمه را از مقام بر حق رهبری امت مسلمان کنار زده و خلافت را غصب کرده بودند».^(۴۴) بر این اساس، حال که امام علی(ع) پس از خلیفه سوم، خلافت و رهبری را بر عهده گرفته است، به عنوان تنها حاکم بر حق شناخته شده و اطاعت از او واجب است. بدین ترتیب، آنان با چنین اعتقادی، تنها گروهی بودند که در مناظره‌های کلامی این دوران با تأکید بر جایگاه خاص امام، اطاعت از وی را واجب دانسته، هرگونه تفسیری از آیات قرآن کریم را در برابر تفسیر امام علی(ع) ناصواب تلقی می‌کردند؛ از این رو، آنان، تفسیر خوارج از آیات مذکور در باب حکم و حکمیت را نادرست دانسته، مفهوم ایمان و کفر را نیز بر اساس دیدگاه امام علی(ع) می‌پذیرفتند. آنان به تبعیت از امام علی(ع)، با توقف جنگ پس از جریان قرآن به نیزه کردن مخالفت کرده و آنگاه که امام علی(ع) مجبور به پذیرش حکمیت شدند، به او وفادار ماندند. نتیجه چنین نگرشی که عدم ضرورت توبه و باقی ماندن در دایره اسلام بود، تفاوت قائل شدن میان اسلام و ایمان بود. این باورهای کلامی در ادامه تحولات سیاسی اجتماعی به شکل مستدل‌تر از سوی شیعیان مطرح شده است. به دیگر سخن، رفته‌رفته مجادله از حوزه شخصیت‌ها به حوزه اندیشه و عقاید کشیده می‌شود^(۴۵) و زمینه شکل‌گیری مکتب کلامی - سیاسی شیعه در برابر مکتب کلامی - سیاسی اهل سنت را فراهم می‌سازد.

مرجئه، به عنوان گروه سوم، نسبت به شخصیت‌های سیاسی مذهبی دوران خود، از قضاوت و داوری پرهیز می‌کردند و بر این باور بودند که «هرکه به وحدانیت خدا ایمان دارد هر گناهی مرتکب شود و هر عقیده‌ای اظهار کند کافرش نتوان گفت. این قضیه مربوط به خداست که روز رستاخیز درباره آن قضاوت خواهد کرد».^(۴۶) مرجئه این عقیده را از این آیه قرآن اقتباس می‌کردند: «و آخرون مرجون لامرالله، اما یعذبهم و اما یتوب علیهم: و دیگران که قضاوت را به عهده خدا واگذار می‌کنند، یا اینکه آنها را عذاب می‌کند و یا آنها را عفو می‌نماید».^(۴۷) بر این اساس، اینان قضاوت و داوری را از شئون انحصاری خداوند می‌دانستند و به همین

دلیل نسبت به شرکت‌کنندگان در جنگ صفین، بر این باور بودند که «محاومه و داوری درباره آنها فقط حق خداوند است و از این رو آن را باید تا روز جزا به تأخیر انداخت». (۴۸) مرجئه بر اساس انکار حق قضاوت برای امت، برخلاف خوارج، «مرتکبان گناه کبیره را کافر نمی‌دانستند» (۴۹) و در نتیجه نسبت به شرکت‌کنندگان در جنگ صفین بر این باور بودند که آنان همگی در دایره اسلام جای داشته و نمی‌توان نسبت به آنان حکم تکفیر را جاری ساخت.

اگرچه مرجئه همگی نسبت به جنگ صفین از موضع‌گیری واحدی که همان پرهیز از قضاوت و داوری بود، برخوردار بودند اما در ادامه تحولات سیاسی اجتماعی این دوران، اینان به سه دسته تقسیم شدند. از میان سه دسته مذکور گروهی علت چنین موضع‌گیری را اعتقاد به جبر دانسته و در واقع «قائل به جبر در اعمال» (۵۰) بودند. گروهی دیگر نیز «کردار را از ایمان باز پس انداختند». (۵۱) بدین ترتیب، در ریشه‌یابی موضع‌گیری سیاسی آنان می‌توان نشانه‌های اولیه‌ای از باور به «جبر» را مشاهده کرد. پذیرش جبر در عمل، کردار را از قلمرو ایمان که امری اعتقادی و قلبی است خارج می‌سازد و در نتیجه می‌توان شرکت در جنگ صفین را به مثابه یک عمل سیاسی در دایره جبر قرار داده، تأثیر آن را در ایمان یا عدم ایمان افراد انکار کرد. بر این اساس، می‌توان به این جمع‌بندی اشاره کرد که مرجئه اگرچه موضع‌گیری ایجابی در برابر شرکت‌کنندگان در جنگ صفین نداشتند، اما در عمل به آنچه رخ داد و به نتیجه حکمیت تن داده و زمینه تثبیت قدرت معاویه را فراهم ساختند.

جمع‌بندی

نگاهی گذرا به تحولات و رویدادهای سیاسی اجتماعی صدر اسلام به‌وضوح زمینه‌سازی طرح نخستین مناظره‌های کلامی را میان مسلمانان اوایل اسلام نشان می‌دهد. اگرچه مسلمانان در این دوران عمدتاً در این تحولات و رویدادها تلاش می‌کنند با مراجعه به قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) بر مدعای خود استدلال ارائه کنند اما مطالعه این استنادها حکایت از این واقعیت دارد که به‌رغم استناد و استدلال به آموزه‌های مشترک دینی، برداشت‌ها و تفاسیر آنها مختلف می‌نماید. از دیدگاه

حاکم بر مقاله حاضر، این تفاوت و اختلاف برداشت‌ها و تفاسیر می‌تواند ریشه در ذهنیت متفاوت آنها داشته باشد. در واکاوی این ذهنیت متفاوت، مقاله حاضر به بررسی چگونگی شکل‌گیری مناظره‌های کلامی در دو رویداد بسیار مهم صدر اسلام یعنی ماجرای سقیفه و جنگ صفین پرداخت. به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف تفسیر و برداشت مسلمانان از آیات و سنت پیامبر(ص)، پیش‌فرض‌های کلامی است که در زمینه رویدادهای مذکور در قالب مناظره‌های کلامی آشکار شده است.

همان‌طور که گذشت، در جریان سقیفه برای نخستین بار تاریخ اسلام شاهد شکل‌گیری مناظره کلامی انتصاب و انتخاب بوده است. درحالی‌که برخی بر این باور بودند که تعیین خلیفه پیامبر(ص) حق امت است و از این‌رو، با نگره انتخاب، قرآن و سنت را تفسیر می‌کردند، برخی دیگر در مقابل بر ضرورت نصب الهی تأکید نموده، با توجه به چنین جایگاهی تعیین خلیفه پیامبر(ص) را از محدوده اختیارات امت خارج ساخته، امری الهی قلمداد می‌کردند. این نگرش نیز تفسیر متفاوتی از آیات و سنت را ارائه می‌کرد.

مناظره انتصاب و انتخاب به مثابه نخستین مناظره کلامی در تحولات و رویدادهای بعدی به شکل ریزتر و در قالب مناظره‌های دیگری درمی‌آید. با مطالعه جنگ صفین، مناظره‌های کلامی نخستین در میان سه گروه اصلی خوارج، شیعه و مرجئه آشکار می‌شود. خوارج با تکیه بر پیش‌فرض‌های کلامی متفاوتی آموزه‌هایی همچون امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌ساختند و در نتیجه سهم بسیار مهمی در طرح مناظره کلامی ایمان و کفر به خود اختصاص دادند. شیعه با تکیه بر اصل امامت تفسیر متفاوتی را در جنگ صفین و قضاوت‌های پس از آن نمایان ساختند. در نهایت مرجئه، برای نخستین بار درون‌مایه‌های انگاره جبر را آشکار ساخته و بر اساس آن آموزه‌های دینی را تفسیر می‌کردند. این مناظره‌های کلامی نخستین، به تدریج و در رویدادهای سیاسی اجتماعی بعدی به شکل مستدل‌تر و همراه با ادله عقلی مطرح شد و زمینه‌ساز شکل‌گیری حکایت کلامی - سیاسی و اسلام را فراهم ساخت. چگونگی ظهور این مناظره‌ها و تأثیر آنها بر شکل‌گیری این مکاتب، موضوع مطالعه دیگری خواهد بود. *

منابع

۱. ابن قتیبه، امامت و سیاست، مترجم سید رضا طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
۲. اشپولر، برتوله، جهان اسلام (دوران خلافت) ج ۱، مترجم قهر آریان تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۹.
۳. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف، ترجمه یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۲.
۴. امام علی(ع)، نهج البلاغه، خطبه ۹۲، ص ۵۰۷، در: مجموعه کبیر از خاتم الانبیاء(ص) تا خاتم الاوصیا (عج)، ترجمه و تدوین، کاظم عابدینی مطلق، قم: توسعه قلم، ۱۳۸۷.
۵. بارتوله، و. و، خلیفه و سلطان، مترجم سیروس ایزدی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷.
۶. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ «ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۷.
۷. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: اقبال، ۱۳۵۰.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، مترجم بلعمی، ج اول، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶.
۹. طه حسین، علی و فرزندان، مترجم محمد علی شیرازی، تهران: دریا، ۱۳۴۹.
۱۰. عبدالقاهر، ابومنصور، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۴.
۱۱. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۷۲.
۱۲. لمبتن، آن. کی. اس، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۹.
۱۳. لویس، برنالد، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۴. مادلونگ، ویلفرد، جانشین حضرت محمد(ص)؛ پژوهش پیرامون خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

۱۵. نصر بن مزاحم منقري، پيكار صفين، ترجمه پرويز اتابكي، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، ۱۳۶۶.

۱۶. نوبختي، فرق الشيعه، ترجمه محمد جواد مشكور، تهران: مركز انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۱.

پی‌نوشت‌ها

۱. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲)، چاپ سوم، ص ۶۲.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، مترجم: بلعمی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۶)، ج اول، ص ۳۳۰.
۳. همان، ص ۳۳۳.
۴. ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، مترجم: محمدجواد مشکور، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴)، ص ۹.
۵. نوبختی، فرق الشیعه، مترجم: محمدجواد مشکور، (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱)، ص ۴.
۶. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۳۳۳.
۷. همان، ص ۳۳۵.
۸. همان، ص ۳۳۹.
۹. همان، ص ۳۴۰.
۱۰. عبد القاهر، پیشین، ص ۹.
۱۱. ابو منصور عبدالقادر، پیشین.
۱۲. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۳۴۳.
۱۳. همان، ص ۳۴۴.
۱۴. طه حسین، علی و فرزندان، مترجم: محمدعلی شیرازی، (تهران: دریا، ۱۳۴۹)، ص ۲۳.
۱۵. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، مترجم: ابوالقاسم پاینده، (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۳۷)، جلد دوم، ص ۲۲۳.
۱۶. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، مترجم: محمدوحید گلپایگانی، (تهران: اقبال، ۱۳۵۰)، ص ۱۷.
۱۷. و. و. بارتولد، خلیفه و سلطان، مترجم: سیروس ایزدی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۲.
۱۸. همان.

۱۹. برنالد لوئیس، زبان سیاسی اسلام، مترجم: غلامرضا بهروز لک، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۹۹.
۲۰. ویلفرد مادلونگ، جانشین حضرت محمد (ص): پژوهش پیرامون خلافت نخستین، مترجمان: احمد نمایی و دیگران، (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷)، ص ۶۸.
۲۱. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۶۰۷.
۲۲. ابن قتیبہ، امامت و سیاست، مترجم: سید رضا طباطبایی، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۴)، ص ۷۲.
۲۳. امام علی (ع)، نهج البلاغه، خطبه ۹۲، ص ۵۰۷، در: مجموعه کبیر از خاتم الانبیا (ص) تا خاتم الاوصیا (عج)، ترجمه و تدوین: کاظم عابدینی مطلق، (قم: توسعه قلم، ۱۳۸۷).
۲۴. طه حسین، پیشین، ص ۱۴.
۲۵. ابن قتیبہ، پیشین، ص ۱۱۳.
۲۶. همان، ص ۱۳۸.
۲۷. طه حسین، پیشین، ص ۱۰۴.
۲۸. همان، صص ۱۰۴-۱۰۵.
۲۹. نصر بن مزاحم منقری، پیکار صفین، مترجم: پرویز اتابکی، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶)، ص ۶۴۶.
۳۰. همان، ص ۶۴۷.
۳۱. همان، ص ۶۴۸.
۳۲. ابن قتیبہ، پیشین، ص ۱۶۶.
۳۳. همان، ص ۱۷۲.
۳۴. نوبختی، پیشین، ص ۲۱.
۳۵. همان، ص ۳۶.
۳۶. ابن قتیبہ، پیشین، ص ۱۷۷.
۳۷. آن . کی. اس لمبتن، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، مترجم: علی مرشدی‌زاده، (تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۹)، ص ۳۴.
۳۸. ویلفرد مادلونگ، پیشین، ص ۱۷۳.
۳۹. نصر بن مزاحم منقری، پیشین، ص ۷۱۰.
۴۰. امام علی (ع)، نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۳۶.
۴۱. همان، خطبه ۶۱.
۴۲. و.و. بارتولد، پیشین، ص ۱۳.

۴۳. عبد الکریم شهرستانی، پیشین، ص ۱۰۶.

۴۴. ویلفرد مادلونگ، پیشین، ص ۲۳۲.

۴۵. حمید عنایت، پیشین، ص ۶۹.

۴۶. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۲۲.

۴۷. سعد بن عبدالله ابی خلفا اشعری قمی، مترجم: یوسف فضایی، (تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۲)،

ص ۶.

۴۸. برتوله اشپولر، جهان اسلام (دوران خلافت)، مترجم: قمر آریان، (تهران: انتشارات امیرکبیر،

۱۳۵۹)، جلد اول، ص ۸۱.

۴۹. آن. کی. اس. لمبتون، پیشین، ص ۴۳.

۵۰. ابو منصور عبدالقادر، پیشین، ص ۱۴۵.

۵۱. همان.